

## مبارزات دهقانی در ارومیه

● فتودالها دهقانان را شکنجه و زندانی می کنند

● دهقانان بر علیه غارتگری فتودالهامی رزمند

● سیاست کمیته امام: همکاری با فتودالها و تخطئه  
مبارزه دهقانان

دهقانانیکه غارت شده اند بیشتر در خط مرزی ایران و ترکیه قرار دارند. در این مناطق مثل اکثر مناطق مرزی به علل سیاسی اصلاحات ارضی رژیم پهلوی خیلی جزئی و نیم بند صورت گرفته است. رژیم پهلوی برای تحکیم قدرت خود در این منطقه حساس از تقسیم زمین مالکین خودداری کرده و فقط مقدار کمی از زمینهای نامرغوب را به دهقانان واگذار کرده و به قول دهقانان نه تنها چند برابر ارزش زمینها را گرفته اند بلکه آنها را زیر بار قرض بانکها و شرکتها ی تعاونی کشانده اند. رژیم سابق با همکاری فتودالها به سرکوبی، ترور و خفقان آزاد یخواهان منطقه می پرداخت. هر گونه حرکت اعتراضی در زمان رژیم سابق در نطفه خفه میشد و مبارزین و افراد آگاه منطقه یا به دست این فتودالها کشته میشدند و یا به ساواک تحویل داده میشدند. همکاران فتودالهای این منطقه با ساواک باعث افزایش سلطه رژیم در این مناطق میگردد.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اردیبهشت ماه ۵۸

در جریان جنبش مردم ایران فئودالهای این منطقه نه تنها با تمام قدرت مانع حرکت مترقی کردهای این بخش میشدند بلکه دهقانان تحت تسلط وزیرستم را به زور اسلحه مجبور میکردند تا چماق بدست بسوی شهر ارومیه و شهرهای اطراف روانسـه شوند و جاویدشا ه بگویند .

بعد از سرنگونی رژیم پهلوی، فئودالها تمام پاسگاههای این مناطق را خلع سلاح و به نفع خود ضبط کرده و کنترل مسرز ایران و ترکیه را بدست میگیرند و بایک حرکت حساب شده کمیته اسلامی بخش کرد را تشکیل میدهند و این عمل نه تنها از طرف کمیته امام (حسینی مرتجع) با اعتراض روبرو نمیشود بلکه به علت روابط حسنه بین حسینی و فئودالها با آغوش باز استقبال میشود. فئودالها اولین کار به اصطلاح مردمی (خود را با فراری دادن تیمسار صیادیان (رئیس ساواک آذربایجان غربی و کردستان) از زندان کمیته شروع کردند. حال، صیادیان در بین فئودالها (قیاده موقت) مخفیانه به فعالیت مشغول است و شایع است که اوپسی نیز در این منطقه دست دارد و "قیاده موقت" راهبری میکند. "قیاده موقت" که همان درودسته بارزانی به رهبری ادریس بارزانی و مسعود بارزانی است باره نمودهای عوامسال سیا . . . و احیاناً اوپسی و صیادیان ترس و رعب و ترور و چپاول در این مناطق بوجود آورده و به صورت یک عامل شیطانسی و شکست ناپذیر برای مردم این منطقه درآمده است .

این عوامل میخواهند بعد از سنج و نقد جنگ را بسه ارومیه بکشانند و در این میان موضع ضد دهقانی دولت و معوق ماندن امر رسیدگی به جریانات این منطقه و روشن کردن آتش اختلاف و سرکوبی و تحت فشار گذاشتن افراد و گروههای د مکررات و تبلیغ بر علیه آنها به جای فئودالها و وجود افراد ارتجاعی و ساواکسی

در کمیته‌های اما شهر ارومیه و در شهرهای اطراف و دامن زدن به جوضد کردی در مناطق آذربایجان و جوضد ترکی در مناطق کردستان هرآن امکان جنگ را در این شهرها تشدید میکنند . گزارشی از روستائیان غارت شده متحصن در سالن شهرداری: از چندین ماه پیش فئودالها شروع به تهدید دهقانان میکنند که اگر شاه برود و خمینی پیروز شود زمینهای شما را میگیریم و وادانـه رتان میکنیم تا دوباره بهره مالکانه بدهید، همین فئودالها با همکاری عوامل مرتجع و مزدور رژیم پهلوی، دهقانان را مجبور میکردند که با قدا و چماق به شهرها بریزند و شعار "جاوید شاه" بدهند . آنها دهقانان را تهدید میکردند که اگر به شهرها نروید و تظاهرات به نفع شاه برانیند ازید خانه‌هایتان را به آتش میکشیم . همین اربابان، بعد از سقوط رژیم شاه یک مرتبه رنگ عوض میکنند و در ظاهر همه مسلمان و متدین و غلام حلقه بگوش امام خمینی میشوند و در یک لحظه همه پستهای حساس کمیته‌های شهر ارومیه را بدست میگیرند و بعد از آنکه توانستند تا حدودی موضع خویش را تثبیت کنند شروع به انجام وعده‌ها غی که جهت غارت و چپاول روستائیان داده بودند میکنند . بزرگترین فئودالهای منطقه به نامهای رشید بیک و حاجی سامی و حاتمی‌ها غارت و چپاول را آغاز مینمایند .

در وهله اول ننگین‌ترین و شرم‌آورترین عمل را با آتش زدن ده سی دسر بوسیله محمد خلیل شروع میکنند دهات یکی پس از دیگری غارت و به آتش کشیده میشوند چپاول تمام منطقه را در بر میگیرد . منطقه "ترگور" "مرگور"، "صومای برادوست" غارت میشود . دیگر فئودالها به هیچ چیز قانع نیستند مگر اینکه تا آخرین ذره هستی دهقانان را به یغما ببرند . اگر پول نداری باید دختر و یا زنت را در اختیارش بگذاری . و اگر هم

بخواهی مقاومت کنی باید به در آویخته بشوی و پابستر کنورت  
 میبندند یا اختهات میکنند و پابه آخور میکشندت و بدین  
 ترتیب دهقانان، آواره بیابانها و دشتها میگردند. بدون این  
 که چیزی از دسترنجهای يك عمر با خود داشته باشند.  
 صد هاشکایت به مراکز اداری و کمیته‌های امام میرسد و  
 حتی دهقانان دسته دسته به کمیته‌ها و ادارات مراجعه  
 نموده و آنچه به سرشان آمده بازگو میکنند ولی با سکوت و بی  
 توجهی و حتی در بعضی موارد با تهدید روبرو میشوند.  
 روز جمعه ۱۵ / ۱ / ۵۸ تظاهراتی از طرف دهقانان  
 راند شده که در پناهگاه زیده اسکان داده شده اند و دیگر  
 روستائیان راند شده صورت میگیرد. در این تظاهرات بوسیله  
 قطنامه‌ای که دهقانان اهالی "ترگور"، "مرگور" "صومای براد و  
 سب" صادر میکنند خواسته‌های خود را بگوش دولت میرسانند  
 ولی دولت بابتی تفاوتی خویش را جرارا سکوت میگذارد.  
 در حالیکه بعد از تظاهرات، اربابان شروع به غارت هر چه  
 بیشتر و تجا و زو بیرون کردن دهقانان میکنند.  
 بناچار ۲۲ / ۱ / ۵۸ عده‌ای از نمایندگان روستائیان  
 غارت شده که تعدادشان به صد نفر میرسد تصمیم میگیرند  
 در ساختمان شهرداری که در اختیار کمیته خدمات میباشد  
 متحصن بشوند و بدین ترتیب تحصن رأس ساعت ۱ (صبح  
 شروع میشود. خواسته‌های دهقانان در این تحصن به  
 شرح زیر میباشد: ۱- برگرداندن روستائیان به خانه و  
 زمینهای خود. ۲- جبران خسارتهای وارده بر دهقانان و  
 بازگشتن احشام و اموال غارت شده توسط اربابان. ۳-  
**واگد ارگردن زمینهای کشت شده که بوسیله فتود الهها شخم**  
**گردیده و در آنها بذر دیگری کاشته شده است.** ۴- رسیدگی

فوری به وضع خانوادہ‌های روستائیان غارت شده که اکنون در  
 اطراف شهر بدون غذا و مسکن آواره هستند. ۵- برکناری  
 و کوتاه کردن دست اربابها از کمیته‌های انقلاب شهر ارومیه.  
 ۶- تشکیل گروههای مسلح پاسداران انقلاب از خود دهقانان  
 برای حفاظت از منطقه. ۷- انجام اصلاحات ارضی واقعی  
 و از بین بردن کامل روابط خان‌خانی (فتودالی).  
 همچنین از دولت خواسته میشود که هر چه زود تر فتودالهای  
 متجا و زرا دستگیر و بهسزای اعمال خود برساند و نیز هر چه زود تر  
 به بی توجهی و سکوت خود در مقابل این امر پایان داده و موضع  
 خود را برابر دهقانان غارت شده روشن کند.

● روز اول: گروههای زیادی از نمایندگان روستائیان غارت  
 شده به تحصن میپیوندند و نیز گروهها و قشرهای مختلف مردم  
 اعلام پشتیبانی کرده و از لحاظ مادی کمک مینمایند، بدون این  
 که کسی از مقامات و مسئولین امر و یا کمیته‌های امام از مساله  
 جوپا بشوند.

● روز ۴م: ۲۳ / ۱ / ۵۸ صبح اول وقت حسنی (رئیس کمیته  
 اسلامی ارومیه) و معاون استانداری و یک قاضی دادگستری  
 به محل تحصن آمدند و بعد از سخنانی گفتند: "غارت دهقانان  
 کار خوبی نیست و مغایر با اصول اسلام است" و از دهقانان  
 خواستند که شکایت کنند و عریضه بنویسند تا رسیدگی  
 شود و ماده‌ای از قانون را قرائت کردند: "هر کسی تعرضی به  
 مال دیگری و زمین دیگری بکند جزایش يك سال حبس یا تبعید  
 است" در جواب دهقانان گفتند: موضوع اختلاف فقط بر سر  
 سرزمین نیست بلکه بر سر قتل و غارت و چپاول و تجا و ز  
 به جان و مال و ناموس و آتش زدن خانه‌های ماست (۱)  
 در مقابل این اعمال غیر انسانی این است عکس العمل دولت

انقلابی؟! همچنین دهقانان کمک مادی و برآوردن خواستهایشان را طلب کردند. حسنی در جواب گفت: "من هیچ مسئولیتی ندارم و هیچگونه کمک مالی نیز نمی توانم بکنم. به استانداری مراجعه کنید". حسنی در مورد حل مسئله گفت: باید اینجور مسائل به صورت کد خدا منشی حل بشود.

سپس دهقانان شدیداً اعتراض کردند و یکی از دهقانان گفت: "اگر قرار باشد که زن و فرزندم را در اختیار فئودالها قرار دهم و در ده بمانم دیگر این همه بدبختی ها پیش نمی آید". یکی دیگر از دهقانان در حالیکه کینه و خشم از چهره اش مشاهده می شد، فریاد کشید: "من این در بدری را ترجیح می دهم به اینکه با فئودالهای غارتگر که دستشان به خون و ناموس عزیزان ما آلوده است یک جا بنشینم و مسئله را اینگونه غیر انسانی حل کنم". بعد از برخورد قاطع دهقانان با حسنی، حسنی محل تحصن را ترک کرد، سپس معاون استاندار گفت: ما می توانیم زمینهای شما را پس بگیریم ولی نمی توانیم دست فئودالها را از سر شما کوتاه کنیم و کمکی در مورد جبران ضرر زیان و صدمه نمی توانیم بکنیم. دهقانان گفتند: "ما دامیکه جبران ضرر و زیان مالی نکرده و زندگی مان را به ما برنگردانید و مهم تر از همه دست فئودالها را از جان، مال و ناموس ما کوتاه نکنید، زمین به چه درد می خورد چون هر آن امکان دارد ارباب زمین را از دست ما گرفته و باز شروع به قتل و غارت کند".

در جواب، معاون استاندار گفت: "همین از دست ما ساخته است" و سالن را ترک کرد.

● روز سوم ۵۸/۲/۲۴:

مثل روزهای پیش افراد زیادی از روستائیان به تحصن می پیوندند. خبر میرسد که هیئتی از طرف دولت از تهران برای رسیدگی به این مسئله می خواهد به ارومیه بیاید، خبر دیگری هست که یکی از روستائیان بنام عبدالله حسینی با یک چادر برای آوردن زن و بچه اش به ده سیناباد رفته ولی برگشته و به احتمال قوی عبدالله، بوسیله ی فئودالها گرفتار شده. هوا بارانی است و ساعت ۷ بعد از ظهر یک نفر در میان گل ولای به محل تحصن رسیده خبر می دهد که صد نفر از زن و بچه روستا. ثیان در پشت کشتارگاه شهر در زیر باران به طرز وحشتناکی کسی توی گل ولای مانده اند و امکان مرگ و میر عده ای از بچه ها و پیرها زیاد است. دانشجویان به کمک شتافته، مسکن و چادر تهیه می کنند. دو نفر از پسران اربابها سر می رسند که با حمله ی دهقانان روبرو می شوند ولی آنها توضیح می دهند که مخالف اعمال ضد انسانی پدرشان هستند و پشتیبانی خودشان را از دهقانان اعلام می نمایند. پیرمردی می گوید: "دیگر باران برای ما نعمت نیست بلکه نلت است، چطور آرام بگیرم وقتی عزیزان من و نوه های من در زیر باران مانده اند".

● روز چهارم ۵۸/۲/۲۵:

هیئتی از طرف مقامات ملی برای بررسی و حل و فصل مشکلات روستائیان مامور می شوند که با نمایندگان روستائیان وارد مذاکره شوند. ترکیب این هیئت مرکب است از: یک روحانی، یک کشاورز، یک نفر به عنوان نماینده دادگستری و بخشدار "صومای برادوست"، نماینده وزارت

کار و نماینده استانداری . مذاکره ساعت ۹ / ۵ صبح شروع می شود . هیئت خواستار برگشت دهقانان به محل میشود . با قول اینکه در مقابل فتودالهارا به یکسال زندان بیجا تبعید محکوم می کند . این در خواست به شدیدترین وجهی از طرف دهقانان مورد اعتراض قرار می گیرد . دهقانان خواسته های قبلی شان را پیش می کشند ولی هیئت اعزامی شان خالی می کنند . یکی از نمایندگان دهقانان بر می خیزد و می گوید: " کاش قبل از شروع جلسه من از تک تک شما می پرسیدم که آیا خود شما یا پدرتان ارباب است یا نه و آنگاه اگر چنین بود دیگر مسئله حل و ما با شما مذاکره ای نداریم . چون از حرفهایتان و از تصمیماتتان بر می آید که باید خانواده های اشرافی و اربابی داشته باشید . آقایان حرفهایتان خیلی اربابی است " نماینده استانداری می گوید که شما باید تالار شهرداری ( محل تحصن دهقانان ) را ترک کنید چون عده تان زیاد است و امکان ریزش می رود . یکی از نمایندگان دهقانان با نگاهی زیرکانه و پرمعنی جواب می دهد که نه آقا شما ناراحت نباشید خودتان می دانید زمان شاهنشاه برای جشن های آنچنانی پنج برابر این جماعت در این تالار جمع می شدند . و هیچ نشانی هم از ریزش نبود . هیئت بدون اینکه کاری از پیش ببرد محل تحصن را ترک می کند . صبح همین روز خبر میرسد که پسر شانزده ساله ای به اسم تیمور خلیلی اهل روستای هنگروان که مریض بوده توسط افراد حاجی سامی مورد تعقیب قرار می گیرد و این شخص متواری می گردد و معلوم نیست که توسط چه کسی پیکرنیمه جان او را به شیروخور- شهید ارومیه تحویل داده اند ، خانواده اش جسد او را در

بیمارستان پیدا می کنند . امروز چند نفر جهت رسیدگی به چگونگی وضع زن و بچه شان که در شهر آواره شده اند ، به استاندار مراجعه می کنند . استاندار با قاطعیت می گوید : اصلاً " این کارها به من مربوط نیست . یکی از دهقانان با ریشخند در جواب می گوید : " آری به جناب استاندار چه مربوط است دهقانان چه غارت بشوند ، چه غارت نشوند ایشان يك محیط آرام و بدون درد سر برای خودشان می خواهند . چرا باید این روستائیان غارت شده محیط آرام جناب استاندار را به هم بزنند! بعد از ظهر روز چهارم تحصن ۸ / ۱ / ۲۵ تظاهراتی به حمایت و پشتیبانی از روستائیان غارت شده صورت می گیرد که در حدود ده هزار نفر در آن شرکت می کنند در این تظاهرات مردم شهر ارومیه و اهالی دهات غارت شده همراه با سایر برادران کورد شرکت کرده ، ضمن محکوم کردن اعمال ضد انقلابی و ضد انسانی اربابان و اعلام پشتیبانی از خواسته های به حقوق روستائیان با دادن شعارهایی از قبیل " غارت روستائیان توطئه مزدوران ، خواسته روستائیان نابودی اربابان- اربابان غارتگر اعدام باید گردند . - سنی ، شیعه نداریم از غارتگر بیزاریم- اربابلارین آزادلیقی کتدیلرین نابسودلیقی ده ( آزادی اربابان- نابودی دهقانان است ) " این تظاهرات با خواندن قطعنامه ای در جلوی شهرداری به پایان میرسد . در این قطعنامه نیز روستائیان مصرانه از دولت بازرگان می خواهند که هرچه زودتر به خواسته های آنها رسیدگی کنند . و اربابان دستگیر و مجازات گردند . در این تظاهرات عده ای می خواستند وضع را متشنج کنند و همینطور هم شد و چند تیر هوایی از سوی پاسداران کمیته شلیک شد ولی

بعلت اینکه تظاهرات پایان گرفته بود و مردم پراکنده میشدند  
حادثه‌ای رخ نداد.

● روز پنجم ۲۶ / ۱ / ۵۸ - ۸ نفر از نمایندگان دهقانان  
جهت رسیدگی به وضع فلاکت بارشان به نزد امام خمینی رفتند  
در این روز همچنین نمایندگان امام که دو نفر سرهنگ  
هستند به محل تحصن می‌آیند. دهقانان درد دل می‌کنند  
و از قتل و غارت و تجاوز فئودالها سخن می‌گویند. خواسته  
های خودشان را مطرح می‌کنند ولی فریاد یکی از نمایندگان  
امام درمی‌آید: یعنی چه مگر ما کمونیست هستیم که اربابان  
را اعدام کنیم در مملکت ما، هم ارباب می‌تواند باشد و هم  
رعیت و این دو می‌توانند با هم در صلح و صفا زندگی کنند  
مثلاً "من خودم یکی از اربابان عشایر هستم و با دهقانان  
خوب رفتار می‌کنم و حالا هم منتظرم زمینهای را که در زمان  
طاغوت از من گرفته‌اند به من برگردانند یا این حرفها دهقانان  
ما بیوس میشوند و آنها نیز بدون نتیجه محل تحصن را ترک  
می‌کنند.

سپس ملا صالح امام جمعه نقده به محل تحصن می‌آید،  
ملا صالح آیه‌ای از قرآن خوانده شروع به نصیحت دهقانان  
می‌کند و میگوید: شما فعلاً "به دهات برگردید و یک طوری با  
اربابان خود بسازید و در عوض قیاده موقت قول داده که  
اگر اربابان باز شما را ناراحت کردند آنها را مجازات نمایند  
دهقانان عزیز این را بدانید که قیاده موقت یارو یاور  
شماست. بعد یکی از حاضران از ایشان سواًل کردند که  
"جناب ملا صالح آیا شما بعنوان امام جمعه نقده و یکی از  
رؤسای کمیته آن پیش دهقانان آمده‌اید و یا بعنوان نماینده  
قیاده موقت؟ ملا صالح جواب دادند که هیچ فرقی در اصل

مسئله نمی‌کند. "شخص مذکور گفت: اتفاقاً "خیلی فرق می‌کند  
چون اگر بدانیم بعنوان يك ایرانی و آنها هم یکی از مسئولین  
کمیته نقده آمده‌اید می‌توانیم جوابتان را که البته (نه) خواهد  
بود با تمام احترام بدهییم ولی اگر از طرف قیاده موقت آمده-  
اید باید به شما بگوییم که جوابی برایتان نداریم چون ما هیچ  
نسخه‌ای را که افراد خارجی برای ما بیچند قبول نداریم"  
ملا صالح برافروخته فریاد زد: شما چه قبول بکنید و چه  
نکنید قیاده موقت يك نیروی بزرگ است و طرفداران بیشمار  
دارد. و شما آدمهای بیخودی هستید و نمی‌توانید این  
را انکار کنید "اما شخص سخنگو با صدای بلند داد زد: ملا  
مگر تا دیروز همکار ساواک در منطقه نبود؟ مگر تو سگ  
کثیف دربار پهلوی نبودی که با عوامفریبی مردم را دعوت به  
اطاعت از رژیم منفور پهلوی می‌کردی و مبارزین منطقه را به  
ساواک معرفی میکردی؟ حالا چطور شده که یک دفعه انقلابی  
شده‌ای و دولت بحال این دهقانان غارت شده میسوزد در  
حالیکه خانه‌ی تو پاتوق (محل عیش و نوش) فئودالهای  
غارتگر است؟ این دفعه هم میخواهی این دهقانان را به  
قیاده موقت بفروشی؟ ملا صالح خود را باخته! ناسزاگویان  
محل تحصن را ترک کرد.

● روز ششم ۲۷ / ۱ / ۵۸ بقول یکی از روستائیان "باز  
مثل روزهای دیگر کسی از طرف دولت نمیاید حداقل بگوید  
خبرت به چند است؟"

نزدیکی های ظهر سر و کله "مسعود بارزانی" پیدا  
میشود، یکی از دهقانان بشوخی میگوید: "باز خدا پدر این  
خارجیه‌ها را بیامرزد که گهگاهی به ما سری میزنند و میخواهند  
برای ما تصمیماتی بگیرند، از دولت خودمان که خبری نیست"

دهقانان از دیدن مسعود جامیخوردند همه پیش پایش بلند میشوند و بعد از آنکه مسعود دستور نشستن میدهد همه چهارزانو و دست به سینه می نشینند (بله این واقعیت دارد که قیاده موقت برای آنها بصورت يك نیروی شیطانی و شکست ناپذیر درآمده است. یکی از دهقانان که بوسیله ارباب اخته شده است با حالت زاری پیش مسعود میاید و دست او را می بوسد ( نضرع گوسفند پیش گرگ ) مسعود با کلماتی آرام شروع به صحبت می کند و بازبان چرب و نرم به فریب دهقانان می پردازد و می گوید که "اگر شما بخواهید من دمار از روزگار اربابان غارتگر درخواهم آورد".

یکی از دانشجویان مبارز کرد که از طرف دهقانان به سخنگوی انتخاب شده است جواب میدهد که "آقای بارزانی هیچ فرد غیر دهاتی نمی تواند برای دهقانان تصمیم بگیرد تصمیم گیرنده های اینها خودشان می باشند نه کس دیگر". مسعود عصبانی میشود و روبه دهقانان می گوید: از این آقا بپرسید آیا ایشان هم جزء دهقانان غارت شده هستند که از شما دفاع می کند، دانشجوی مزبور میکروفون را از دست مسعود گرفته و میگوید "دهقانان، برادران همین سوال را از خود آقای بارزانی بکنید بپرسید آیا خود شما که بسه اصطلاح به طرفداری از دهقانان غارت شده آمده اید دهقانان غارت شده هستید؟ اگر معیار همین باشد پس خود شما هم صلاحیت دفاع ندارید و ادامه می دهد که آقای بارزانی خود شما که جزء مالکین بزرگ هستید و نیز با تمام اربابانیکه دهقانان را غارت کرده اند دوستی صمیمانه دارید چطوری میخواهید درد این دهقانان را بفهمید و متجاوزین به مال و ناموسشان را ( و درحقیقت دوستان

خودتان ) را مجازات کنید . شما چطور می توانید مدافع این دهقانان غارت شده باشید در حالیکه شب قبل را در خانه قلی بيك ( یکی از اربابان غارتگر ) گذرانده اید و امشب را هم میخواهید به خانه یکی دیگر بروید .

دهقانان مرعوب شده ، یواش یواش بخود می آیند آنها میدیدند که چطور يك جوان کرد رو در روی رهبر قیاده موقت ایستاده ، کاخ عظمت آنرا فرو می ریزد . برای آنها باور نکردنی بود که این قدرت شیطانی را این چنین خوار و ذلیل ببینند ولی واقعیت این طور بود ، و ایمن واقعیت به آنها نیرو بخشید تا خود نیز پاسخگو باشند . دانشجوی مبارز ادامه داد "دهقانان ، عزیزان آیامن و امثال من که شب و روز با شما در اینجا بوده ایم و در تمام کارها بیدون چشم داشت یاریتان کرده ایم میتوانیم مدافع و دوست شما باشیم یا افرادی مثل آقای بارزانی ؟ ( پ پ پ ) " دهقانان همصدا فریاد زدند شماها ، سپس دانشجوی مذکور سوال کرد : آیا میخواهید کارتان بدست اینگونه افراد حل و فصل شود؟ دهقانان جواب دادند : نه ، در این میان یکی از دهقانان به پا خاست و گفت " ما دنبال هیچ عامل بیگانه که در رابطه با منافع ما نیست ، که بخواهد برای ما طرح و قانون بریزد نخواهیم رفت . ما فهمیده ایم که هیچ اربابی نمی تواند دوست ما باشد و درد دل ما را بفهمد " دهقانان بسا کلمه " بیژی " ( احسنت ) سخنان دوستشان را تصدیق کردند . مسعود بارزانی از جسارت دهقانان و از شهامت آنها متعجب و کلافه شده بود . او احتمالا " قبل از آمدن به محل تحصن می پنداشت که وجودش که سهل است اگر پیامش به دهقانان برسد آنها لبیک خواهند گفت ، ایمن

چنین خود را شکست خورده یافت. مسعود بارزانی با چشمی خون آلود و صورتی سرخ شده بدون خداحافظی محل تحصن را ترک گفت. دهقانان با تمام وجود خوشحال بودند آنها ترسی را که از این قدرت شیطانی داشتند، در خود شکستند.

● روز هفتم ۲۸ / ۱ / ۵۸: مسعود بارزانی دریافت بود که دهقانان کاملاً به دانشجویان اعتماد پیدا کرده اند و دانشجویان نقش آگاه کنندگی دهقانان را دارند. بدین جهت این بار به اصطلاح دست به فریب دانشجویان میزند.

مسعود نمایندگی خود را بمحل تحصن فرستاد. این نماینده شروع به سخنرانی کرد، سخنانی که حتی يك جمله ی آن برای دهقانان قابل فهم نبود زیرا این نماینده فقط برای دانشجویان سخنرانی میکرد! او با اشاره به مسائل طبقاتی و تعریف و تمجید از سوسیالیسم و افکار مارکس ولنین می خواست خود و سازمان و رهبران را يك نیروی مرفقی جا بسزند و دانشجویان را بفریبند، تا دانشجویان دهقانان را متقاعد به قبول پیشنهادهای او راه حلهای قیاده موقت بکنند. ولی این بار نیز تیرشان به سنگ خورد و جوابشان چیزی نبود جز مسخره شدن بوسیله دهقانان و دانشجویان.

● روز هشتم ۲۹ / ۱ / ۵۸: روز هشتم تحصن مصادف است با روز ارتش (۲۹ فروردین) شهرداری (محل تحصن دهقانان) جنب درب جلوی پادگان قرار دارد، سربازان آماده رژه شدند و دهقانان غارت شده به ایوان رفتند و شعار می دهند "ارتش برادر ماست، خمینی رهبر ماست" اربابان غارتگر اعدام باید گردند، برادر ارتشی به داد ما

کی رسی " . . . دهقانان با تمام وجود فریاد میکشند و فریاد رس می خواهند. آنها ارتش را فریاد رس خود می دانند ولی در همین حال تنی چند از اربابان غارتگر به محل رژه تشریف فرما شده! و جلوی چشم دهقانان غارت شده، از "ارتش ملی" سان می بینند. دهقانان مات ماندند. آنها داد میزنند مرگ بر غارتگران - ارتش یاور ماست. و غارتگران جلوی چشم آنها از ارتش سان می بینند.

یکی از دهقانان غش کرد، بعد از ربع ساعت به خود آمد و وقتی کمی حالش خوب شد گفت: چقدر ما احمق هستیم کمیته امام و ارتش ما را به هیچ می گیرد ولی ما باز هم به آنها امید داریم. کمیته را این اربابان اداره می کنند و ارتش هم تحت سرپرستی آنهاست. پس ما در حقیقت از خود اربابان غارتگر کمک میخواهیم. نیمه شب صدای گریه می آید. مردی اخته شده بوسیله ارباب از درد به خود می پیچد و مرد دیگری از زجر تجاوزی که به ناموسش شده پنهانی می گیرد. و دیگری برای زن و فرزندش اشک میریزد.

● ضمیمه ی تحصن روز هشتم: چند نفر کرد با لباس مرتب شهری به محل تحصن آمدند، آنها قسم خوردند که از هیچ حزب و سازمانی نیستند و فقط برای همدردی و کمک به دهقانان غارت شده آمده اند. آنها بعد از مقدمه چینی های گوناگون شروع به نصیحت نمایندگان دهقانان می کنند و با استدلالهایی از قبیل: " دولت ضعیف است و نمی تواند به کار شما رسیدگی کند." و یا " اوضاع منطقه مغشوش است و شما هم نباید بدان دامن بزنید بلکه يك طوری با خود اربابها مسأله را میان خودتان حل کنید." گوش به حرف کسانی که راههای افراطی پیش



پای شما می گذارند ندهید، به واقعیت نگاه کنید. " با این حرفها حوصله نمایندگان دهقانان را لبریز می کنند، یکی از نمایندگان داد زد: آقایان چرا قصه می گوئید و برایمان لالائی میخوانید. شما که به ناموستان تجاوز نشده و اختمقان نکرده اند، غارت نشده اید تا درد ما را بفهمید. این راه حلها همان راه حلهایی هستند که خود اربابان هم پیشنهاد می کنند و در حقیقت می خواهند تن به سازش بدهیم. این حرفها بدر ما نمی خورد و ما به کار خود ادامه می دهیم. آقایان شیک پوش شهری به دست و پا افتاده، من، من کنان گفتند: خودتان می دانید. ما فقط خواستیم کمک تان کرده باشیم. حالا هم یازده هزار تومان از طرف حزب دمکرات برای شما آورده ایم و می خواهیم خودمان برایتان خرج کنیم.

( البته ایشان میخواستند با نقض وظایف کمیته تدارکات تحصن در بین دهقانان تبلیغ سیاسی به نفع حزب خود بکنند ) ولی این امر با مخالفت نمایندگان روبرو شد. نمایندگان دهقانان گفتند: اگر نظرتان کمک است می توانید آنها را به اداره کنندگان تحصن بدهید. یکی از دهقانان بانیشخند گفت: اینها که قسم می خوردند از هیچ حزب و گروهی نیستند پس چطور شد یکدفعه از حزب دمکرات سر در آوردند؟!

● روز نهم ۳۰/۱/۵۸: ادريس بارزانی (رهبر قیاده موقت) با اربابان در کمیته اسلامی شهر تشکیل جلسه داده است. او چندین بار نمایندگان دهقانان را دعوت به شرکت در جلسه کرد ولی نمایندگان تحت فشار دهقانان خود داری کردند تا بالاخره یکی از نمایندگان بوسیله کمیته اسلامی به آنجا کشانده شد. بعد از ظهر نماینده مذکور مراجعت کرد و گفت: آنها می خواهند ما را به سازش وادارند. برادرها

به هیچوجه این چنین راه حلهایی را قبول نخواهیم کرد و دهقانان با کلمه‌ی (بیژی) حرف نمایندگان را تصدیق کردند. اینروزها سر و کله افراد ی که خود را یاور مستضعف می دانند در محل تحصن پیدا شده است، آنها با حیلله‌های مختلف میخواستند نظر دهقانان را نسبت به نمایندگان مترقی و دانشجویان واقع در محل تحصن عوض کنند. آنها دهقانان را دعوت به سازش می نمایند و دست در دست کمیته شهر در کار تحصن اخلاص میکنند. مثلاً "غذا به محل تحصن میاورند و میخواستند خود آنها در بین دهقانان تقسیم کنند به آنها گفته میشود اینکار به عهده کمیته تدارکات تحصن است و آنها با ترشروی جواب میدهند، کمیته تدارکات و شورای هماهنگی سرمان نمیشود و اصلاً اینها را قبول نداریم. انتظامات محل تحصن می خواهند به آنها بفهمانند که شما چه قبول بکنید و چه قبول نکنید این نظمی است که خود دهقانان داده اند اصلاً شما کارهای نیستید تا اینجا به میل خود رفتار کنید، ولی آنها فقط می خواهند نظم را به هم بزنند و بالاخره یکی از دهقانان از دست اینها به تنگ آمده میگوید: آقایان اگر واقعاً فکر کمک دارید این کمکتان را در اختیار کمیته تدارکات بگذارید ولی اگر می خواهید ما را گدا حساب کرده و کمکتان را مثل صدقه به ما بدهید باید به شما بگویم که ما قبولش نخواهیم کرد و بهتر است آنها بردارید و ببرید. آنها به دهقانان می گویند که بعضی از این دانشجویان ترك و فارس هستند در صورتیکه شما کرد هستید. چرا آنها را به میان خود راه داده اید؟ دهقانان با پوزخند جواب میدهند: اگر شما اسلامی و انسانی فکر می کنید نباید برایتان مسئله کسور

و ترك مطرح باشد و به این صورت بخواهید اختلاف  
بیاندازید .

اکثر روزها در محل تحصن نوار ترانه های دکتر شـوان  
( رئیس پیش مرگان مـترقی کرد که به دسیسه آمریکا و بدست  
عوامل ملا مصطفی بارزانی کشته شد ) پخش میشد و دهقانان  
دل بستگی عجیبی به این نوارها نشان میدادند " حامیان  
مستضعف " از این مسئله ناراحت بودند . یکی از همیمن  
روزها آنها نواری از قرآن به محل تحصن آوردند و خواستار  
پخش آن شدند ولی یکی از روحانیون حاضر در محل تحصن  
که خود از دهقانان غارت شده بود و از حرکت های نابجای  
این گروه ناراحت بود و علت مسئله نوار را هم خوب میدانست  
داد کشید : آقایان شما اصلا چه میخواهید ؟ اگر میخواهید  
به ما کمک کنید پخش نوار که دردی را دوانی کند . اینجا که  
مسجد نیست که از این نوارها پخش کنید و ضمنا نمیتوانید به من  
هم از آن نوع وصله ها بچسبانید چون خودم ملا هستم و حافظ  
قرآن . بهتر است نوارهایتان را بردارید و به مسجد ببرید .  
آنها یکبار دیگر این را پیش کشیدند که : شما که مسلمان هستید  
چرا نماز جماعت نمیخوانید و دهقانان برای آنکه تمام بهانه های  
آنها را نقش بر آب کنند . شروع به نماز جماعت کردند و ایمن  
" حامیان مستضعف " نیز در نماز جماعت جمعاً شرکت کردند .  
بعد از تمام شدن نماز جماعت آنها شروع به سمپاشی کردند :  
" ما که گفته بودیم این دانشجویان کافرند شما دیدید که آنها  
نماز نخواندند . آنها کمونیست هستند و دشمن شما . " دهقانان  
نان جواب دندان شکنی دادند : آنها هر مرامی میخواهند  
داشته باشند . آنها در عمل نشان دادند که دوست و یاور ما  
هستند . به علت اینکه شب و روز در اینجا و در اردوگاه های

که خانواده های ما اسکان داده شده اند زحمت میکشند و  
بدون آنکه تبلیغی از مرامشان بکنند و چشم داشتی از ما داشته  
باشند ، ما آنها را بیش از هر کس دیگری قبولشان داریم . ولی  
شما که خود را حامی به حق ما میدانید فقط چند روز است که  
پیدا یـتان شده و آنها صرفاً برای بد کردن این دانشجویان  
پیش ما آمده اید . برادران ما دوستان خود را در روزهای  
سیاه می شناسیم چکار کنیم ، دهاتی هستیم و زیاد حالیمن نیست .  
آری دهقانان با مطرح کردن حتی خصوصی ترین جنبه های  
زندگی خود با این دانشجویان ، عمیقاً اعتماد خود را به آنها  
نشان داده بودند و طی همین روزها بود که تهدید نامه ها  
و تلفن های تهدید آمیز به نمایندگان آگاه و دانشجویان مبارز  
از طرف اربابان غارتگر و عوامل " قیاده موقت " و سایر عوامل  
مشکوک !! شروع شد .

● روز دهم ۵۸/۱/۳۱ : هشت نفر نماینده دهقانان که همراه  
با یک نفر نماینده از طرف کمیته اسلامی شهر ارومیه نزد امام  
رفته بودند برگشتند . این هشت نفر نماینده که از طرف دهقانان  
انتخاب شده بودند ، قرار بود همه شان پیش امام بروند و خوا-  
سته های شان را دسته جمعی با امام مطرح بکنند . معلوم شد  
که در عمل نماینده کمیته اسلامی شهر ارومیه فقط یک نفر از آنها  
را و آنها بدون در جریان گذاشتن سایر نمایندگان پیش امام می-  
برد . نماینده مذکور تنها کاری که میکند این است که خواسته های  
دهقانان را که بصورت کتبی نوشته شده است به امام میدهد  
و امام نیز قول سرکوبی اربابان را داده و متذکر میشود که حتماً  
هیئتی را برای رسیدگی به این وضع بفرستد ، این عمل نماینده  
کمیته اسلامی ارومیه و نماینده مذکور باعث ناراحتی نمایندگان  
دیگر میشود که این برخورد را نادرست و به ضرر دهقانان تشخیص

میدهند و دهقانان نیز بعد از اطلاع از این امر اعتراض میکنند .  
 روزهایکی بعد از دیگری پشت سر هم میگذرد، از هیئتی که  
 امام قول داده هنوز خبری نیست . رفتار و سکوت دولت و بی  
 توجهی کمیته های اسلامی باعث نارضایتی اکثر روستائیان شده  
 دهقانان میگویند آن آقایانی آن بالا، بالاها نشسته اند از  
 وضع ما چه خبر دارند ؟ به این آقایان چه مربوط است . آنها  
 که گرسنگی نمی کشند قحطی و گرانی در زندگی آنها تاثیر  
 ندارد . آنها پولدار هستند و از هر کجا که باشد زندگیشان را  
 به راحتی خواهند گذراند .

روزها میگذرد بدون اینکه حتی کسی از حال و وضع دهقانان جو  
 یا شود در حالیکه حاجی سامی ( یکی از فتوادلهای گردن -  
 کلفت ) و دیگر غارتگران آزادانه به زندگی کیفشان در شهر  
 و اطراف ارومیه ادامه میدهند .

روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم متحصن مصادف است با وقایع نرده  
 و دهقانان متحصن در سالن شهرداری از پنجره های سالن  
 مشرف به درب ستاد ارتش و درب پادگان ارتش افرادی را می  
 بیند که برای گرفتن اسلحه به پادگان آمده اند و میخواهند به  
 جنگ برادران کرد نرده های بروند و حتی یک عده از افراد متعصب  
 این دسته بخاطر اینکه دهقانان متحصن در سالن شهرداری  
 کرد هستند میخواهند به متحصنین حمله کنند ولی پاسداران  
 واقع در محل مانع میشوند بعضی از نمایندگان آگاه و بیشتر  
 دهقانان غارت شده که میدانند چه عواملی حوادث نرده و دیگر  
 حوادث نظیر آنرا بوجود می آورند - عصبانی و ناراحت میگویند  
 وقتی دولت دست اربابان را باز میگذارد و حتی تلویحا حرکت  
 و عمل آنها و بخصوص دارودسته "قیاده موقت" را تأیید می نماید  
 انتظار چنین حوادثی را هم باید داشته باشد در روز یازدهم

تحصن، یکی از ملاحای اهل تسنن سخنرانی کرد و گفت مساله  
 روستائیان کلا یک مساله طبقاتی است و طبقه دهقان در مقابل  
 ارباب قرار دارد همانطوریکه طبقه کارگر در مقابل سرمایه دار قرار  
 دارد . هیچوقت اربابان با نصیحت و بسادگی عقب نشینی  
 نخواهند کرد . مگر اینکه منافعشان حفظ شود . و ما چاره نداریم  
 جز اینکه با قهر انقلابی و حرکت توده های خویش آنها را سرکوب  
 کنیم و با نقل قولی از قرآن و ماکسیم گورکی سخنان خود را به  
 پایان رساند .

از روزهای اول تحصن عوامل مرتجع و بعضی از عوامل کمیته های  
 اسلامی که ماهیتشان معلوم بود شروع به زمزمه کرده بودند که  
 روستائیان غارت شده را دانشجویان کمونیست تحریک کرده اند  
 که بر علیه اربابان نشان اعتراض کنند ولی این زمزمه ها و یاوه گوئیها  
 را دهقانان با دهن کجی جواب میدادند روستائیان می گفتند:  
 " بله دانشجویان کمونیست بودند که آمدند زمینهای ما را از ما  
 گرفتند و کشتهای ما را شخم زدند نه اربابان غارتگر و متجاوز!  
 این دانشجویان بودند که هر چه داشتیم از ما گرفتند و اخته مان  
 کردند و مثل گاو به طویله بستند نه اربابان زورگو ! این دانشجو  
 یان بودند که اسلحه های پاسگاهها را مصادره کردند و کمیته های  
 شهر اسلحه در اختیارشان قرار دادند تا ما را غارت بکنند نه  
 اربابان چپا و لگر، دیگر این وصله ها بما نمی چسبد ما حقمان را  
 میخواهیم حال اسم ما را هم کمونیست یا هر چیز دیگر میخواهید  
 بگذارید .

وقتی جریان نرده پیش آمد اربابان غارتگر میخواستند از فرصت  
 استفاده کرده تحصن را بهم بزنند و شایع کردند عده های می خوا-  
 هند به محل تحصن حمله کنند یا وجود دانشجویان را در محل  
 تحصن بهانه قرار میدادند . روز دوازدهم دانشجویان مسلمان

مسلح به اسلحه گرم به محل تحصن حمله کردند و خواستار تحویل دانشجویان شدند آنها ادعا می کردند که پرونده های بدست آمده از ساواک نشان می دهد این دانشجویان کمونیست هستند اما این عمل با مخالفت پاسداران شهرداری و انتظامات دهقانان روبرو شد پاسداران گفتند که دستگیری این افراد باید با دستور کتبی استاندار صورت بگیرد . نمایندگان دولت و کمیته اسلامی وجود دانشجویان را بهانه قرار داده می گفتند علت رسیدگی نکردن به کار شما وجود دانشجویان کمونیست میباشد . اگر این افراد نبودند در عرض يك روز به کارتان رسیدگی می کردیم اگر از روز اول به ما مراجعه می کردید و از آنها کمک نمی خواستید کارتان درست شده بود و دهقانان عصبانی جواب دادند مگر روز اول به خود شما مراجعه نکردیم ؟ مگر شما نبودید که ما را به صبر و سازش با اربابها و یا حل مساله از راه کدخدانمان دعوت میکردید و به ما جواب سربالا می دادید. چطور وجود چند نفر باعث شده که شما به کار به این بزرگی رسیدگی نکنید ؟ مگر اینها چکار میکنند جز اینکه در کارهای عادی ما را یاری کرده و غذا و پوشاک در بین آوارگان تقسیم می کنند، ما را هوشیار نگه می دارند تا اربابان فریبمان ندهند. اگر مسئولین امر بخواهند به وضع ما رسیدگی کنند دیگر این بهانه ها را لازم نیست بتراشند . این دانشجویان باید پیش ما باشند چون ما میخواهیم پیش ما باشند .

● روز سیزدهم ۵۸/۲/۳ فتودالها می خواهند تحصن را بهم بزنند باز دانشجویان را بهانه قرار میدهند. دانشجویان بعد از بررسی تمام جوانب قضیه تصمیم به ترك محل تحصن می گیرند. قبل از ترك محل تحصن یکی از دانشجویان مبارز پشت تریبون میرو و علت ترك محل را توضیح می دهد: "برادران، دهقانان، شما طی روزهای تحصن دوست و دشمن خود را شناخته اید و به دسیسه های افراد

و گروههایی که می خواهند شما را به اربابهای غارتگر فروشنند پی برده اید کمیته اسلامی ارومیه و مسئولین امر وجود ما را در اینجا بهانه قرار داده و عوامل معلوم الحال نیز می کوشند به نام اسلام و به بهانه دستگیری کمونیستها به محل تحصن حمله کرده و شما را پراکنده کنند .

ما برای جلوگیری از هر نوع پیش آمد ناگوار تصمیم به ترك محل گرفتیم، با ترك محل تحصن بهانه و نقشه های غارتگر. ان را نقش بر آب خواهیم کرد . ولی ترك محل به این معنی نیست که شما را تنها بگذاریم ، ما همه جا و همه وقت پشتیبان شما هستیم و خواهیم بود ، ما در روز محل تحصن به کارهای دیگر از قبیل آذوقه رسانی به اردوگاهها گرفته تا جابجائی آنها به شما کمک خواهیم کرد و در این میان مسئولین امر نیز مجبور خواهند بود بهانه ها را کنار گذاشته با شما مستقیما رو در رو شوند و سپس اضافه کرد : برادران همه می دانید که درگیری نقده را مالکین و افراد مرتجع به وجود آورده اند آنها برادران کرد و ترك را بر علیه هم تحريك می کنند . چنانچه خودتان هم می بینید عوامل مرتجع و خائن در شهر ارومیه چگونه روحیه ضد کردی بوجسود آورده اند . نباید فریب این عوامل کثیف را خورده و بسه جنگ برادر کشی برویم ، باید مواظب باشیم ، فریب عوامل مرتجع را نخوریم .

دهقانان ، ترك محل تحصن توسط دانشجویان را قبول نکردند . آنها گفتند : اگر شما محل تحصن را ترك کنید ، ما هم با شما از اینجا بیرون خواهیم رفت . چند نفر از دهقانان نیز ناراحت شده گریه می کنند ولی دانشجویان آنها را متقاعد کردند که باید به تحصن شان ادامه دهند.

تحصن دهقانان مدت شانزده روز بطول انجامید .  
ولی هنوز مسئولین امر اقدامی نکرده اند و اینبار مسأله  
نقده بهانه قرار گرفته است از طرف دیگر اربابان غارتگرا ز  
مسأله نقده استفاده کرده به وجود آوردن جو ضد ترکی را  
شروع کرده اند .



## ضمیمه:

### گزارشی درباره غارت روستاهای ارومیه

امروز که ۲۲ فروردین است ، چهار ماه از غارت روستائیان  
اطراف ارومیه میگذرد . طی این مدت روستائیان به شهر آمده در  
سالن شهرداری ارومیه تحصن اختیار کرده بودند . ضمن تحصن  
۸ نفر از نمایندگان روستائیان ، همراه عده ای از طرف کمیته امام  
ارومیه جهت دیدار امام خمینی به قم رفتند . نامه ای از طرف  
رئیس کمیته امام ارومیه ( آقای فوزی ) توسط همراهان روستائیان به  
خدمت امام نوشته شده و این مطلب در آن قید و تأکید شده بود  
که در بین روستائیان کمونیست وجود دارد . یکی از روستائیان به  
خدمت امام رسیده وضع را گفته بود . . . . نمایندگان برگشتند .  
بعد از ۱۶ روز تحصن هیأتی مرکب از نمایندگان ، استاندار  
دادگستری ، اصلاحات ارضی ، بهداری و بهزیستی و کمیته خانه  
جوانان ارومیه مأمور رسیدگی به موضوع شد و ضمن مذاکره با نمایندگان  
دهقانان به آنان قول داد طرف ۲۰ روز مسأله را بشکلی حل  
کند و دهقانان نیز تحصن را بشکنند . اکنون نزدیک یک ماه از  
پایان تحصن میگذرد ولی هنوز خبری نشده است . در این مدت  
تنها کاری که انجام شده این بوده است که اسامی غارت شدگان را  
نوشته و مقدار خسارت وارد را نیز یادداشت کرده اند . گفته  
می شود که مأموران گفته اند که ما فقط میتوانیم شما را به ده برگردانیم  
نه و خسارت وارد را جبران نمائیم و دیگر به مسئله شکنجه و زندان و  
تجاوز و قتل و غارت . . . که از طرف اربابان اعمال شده است نمیتوانیم  
رسیدگی کنیم و کاری به اربابان داشته باشیم زیرا که این از عهد مسأله

خارج است • اما بعد از این مدت حتی به این خنده نیز عمل نکردند •  
 در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۵۸ نمایندگی امام یعنی آیت الله  
 ربانی شیرازی مأمور رسیدگی به امور استان آذربایجان غربی  
 گردید • وی وقتی به ارومیه رسید دهقانان نزد او رفتند و در دل  
 شان را مطرح نمودند • عده ای از اربابان غارتگر از جمله حاجی  
 سامی، قلی بک، خورشید بک نیز در آنجا حضور داشتند • اربابان  
 به آیت الله می گفتند که روستائیان همه ساواکی و عمال رژیمند •  
 عناصر کمونیست در بین روستائیان هستند و روستائیان از این حرف  
 مات و مبهوت و انگشت بدهان مانده بودند • یکی از روستائیان  
 بنام نایب سوداگر که اربابی بنام حاجی سامی اموالش را به غارت  
 برده، زمینهایش را شخم زده و کاشته و تفنگش را هم گرفته بود و  
 علاوه بر اینها تمام دارائی و پول و بذرش را غصب کرده و او را تحت  
 شکنجه هم قرار داده بود و مدت ۲۸ روز او را در زندان انداخته  
 ( ارباب خودش زندان دارد ) و دست آخربا دستگاهی که  
 اسب را اخته می کنند او را اخته کرده بود، و خانه اش را ویران  
 نموده، چوب بست خانه اش را جلو چشمش در بخاری سوزانده  
 بود، به آیت الله در دوش را گفت در حالی که ارباب یعنی حاجی  
 سامی نیز حضور داشت اما چه جوابی به او داده شد و به حاجی  
 سامی چه گفتند؟ ( بعد از پایان جلسه، ارباب همراه اسکورتهای  
 مسلحش سوار اتومبیل آخرین سیستم به کاخ رفت، در حالی که  
 روستائیان انتظار داشتند که در همانجا اربابان کت بسته تسلیم  
 عدالت شوند و این کار هم در قدرت نمایندگی امام و کمیته امام ارومیه بود •  
 در جریان این جلسه، آیت الله با اربابان مشورت کرد که آیا  
 مایل هستید که در روستاها پاسگاه ژاندارمری مستقر شود و روستا  
 ئیان هم به روستا بازگردند؟ اربابان نیز همانطور که انتظار  
 میرفت با سکوت خودشان جواب ندادند و نمایندگی امام هم

دیگر چیزی نگفت • یعنی او حل مسأله را بعهده خود غارتگران گذاشت  
 و از نظر اربابان هم مسأله حل شد • وقتی آیت الله ربانی میخواست  
 جلسه را ترک گوید به روستائیان گفت که بخاطر مسائل مهمتری به اینجا  
 آمده ام و این مسأله چندان مهمی نیست در ضمن کمیست ها شما را  
 تحریک کرده اند • فردای آنروز آیت الله ربانی ارومیه را ترک کرد •  
 اما اربابان دیگر، به اینهمه غارت راضی نشده اند • مدتی  
 است که باز شروع به اخراج روستائیان از دهات کرده و این عمل  
 را هر روز شدت میدهند • اربابان دهات اطراف سلماس  
 ( شاهپور ) بیش از ۶۰ خانوار را مجبور به پرداخت جریمه نموده  
 زمینهایشان را غصب کرده و روستائیان را از ده اخراج نموده اند  
 ارباب روستای هاشم آباد حدود ۳۰ خانوار را که قبلاً از روستا  
 بیرون کرده بود، اکنون بجای آنها ۳۰ خانوار از کرد های  
 عراقی ( از ایل هرکی ) را به روستای هاشم آباد آورده و در خانه  
 روستائیان غارت شده، اخراجی سکنی داده است ( ایل هرکی  
 ایلی است که در ایران و عراق و ترکیه زندگی میکنند و ارباب ده  
 هاشم آباد، خود از این ایل است ) •



در ضمن آیت الله ربانی طی اقامت خود در ارومیه در ۵۸/۳/۲ در  
 دانشگاه ارومیه سخنرانی داشت، از او در مورد چپاول روستائیان توسط  
 اربابان سوال شد • او جواب داد که در ایران ما ارباب و سرمایه دار  
 نداریم • به اینها که • اهنکار زمین دارند نمی شود ارباب گفت، چرا  
 با این حرفها تفرقه و بدبینی ایجاد می کنید •

از طرف دانشجویان مسلمان در مورد کمیته های امام و عناصر  
 ناباب داخل کمیته ها سوالاتی شد و راه حل خواسته شد و او در  
 جواب گفت: خودتان درست کنید، این مسئله به من مربوط نیست •



## نگاهی به محال مرگور

مرگور منطقه وسیعی است که در غرب ارومیه واقع شده که از چندین روستای بزرگ و کوچک تشکیل شده است و در این منطقه دامداری و کشاورزی بصورت ابتدایی باقی مانده. بجز مالکین و دهقانان مرفه که از وسایل تقریباً مدرن برای کشت و زرع استفاده میکنند در مرگور بعثت اینکه روابط فئودالی و عشیره ای حتی بعد از اصلاحات ارضی باقی مانده است. دهقانان بصورت‌های گوناگون تحت فشار فئودالها که اکثرشان دست‌نشانده رژیم سابق بودند قرار دارند، بگفته اهالی این منطقه فئودالها حتی از دایر شدن مدارس جلو گیری میکنند و بدلیل فئودال عشیره ای، آگاهی روستائیان در سطح بسیار پایین قرار گرفته. فئودالها هر وقت بخواهند به غارت روستائیان میپردازند. بعد از قیام مسلحانه ۲۱ و ۲۲ بهمن ایران و شکست آخرین نهاد‌های رژیم سلسله پهلوی فئودالها و عشایر مرگور به خلع سلاح اکثر پاسگاه‌ها پرداخته که بیشتر مهمات و اسلحه نصیب آنان میشود. دو بوسیله آن خود را آماده میکنند. دهات مرگور از ۴ روز پیش مورد هجوم فئودالها قرار گرفته و از ۶ روستای این منطقه تا بحال حدود ۳۵ روستا غارت شده‌اند. که در زیر به بعضی از دهات غارت شده اشاره میشود.

۱- روستای "حوژنی" که در فاصله ۳۰ کیلومتری ارومیه قرار گرفته و ۳۷ خانوار در این محل سکنی گزیده‌اند که ۶

خانوار آن فئودال هستند که عبارتند از "حاجی خالد"، سلیمان و فتاح و محمد و عبدالله و خلیل دشتی، و به گفته یکی از اهالی حدود ۴۰ روز پیش آنان مورد حمله قرار گرفتند. البته قبل از بیرون کردن، ارباب از آنها جریمه نقدی (به مقدار ۱۵۰۰۰ تومان از هر خانوار) و اسلحه خواسته که روستائیان بعثت فقر مادی و ناهق بودن خواست‌های ارباب نتوانستند از عهده خواسته‌ها برآیند و منجر به اختلاف شدید بین ارباب و دهقانان میگردد که در این جریان ۲ نفر از دهقانان با اسلحه فرار کرده و به دنبال آنان ۵ خانوار دیگر بعد از چند روز مقاومت بدلیل تقویت ارباب‌های ده از طرف (حسن خان دشتی و علیخان دشتی که از ارباب‌های اطراف بودند مجبور به ترك کاشانسه خود میشوند و جمعا تا بحال ۷ خانوار از این ده بیرون رانده شده که ارباب بعد از بیرون کردن آنها مبادرت به شکستن در و پنجره خانه‌هایشان میکند.

۲- روستاهای "هاشم آباد" که در ۵ کیلومتری ارومیه قرار گرفته و در این ده حدود ۵۰ خانوار زندگی میکنند که از آنها تا بحال ۳۳ خانوار بوسیله عادل بیگ و حاجی جمیل که ارباب ده هستند بیرون رانده شده‌اند. البته قبل از بیرون کردن نشان روستائیان برای اینکه بتوانند در ده بمانند به خریدن يك ماشین جیب برای قبلا از آنان خواسته بود مبادرت میورزند ولی ارباب به این هم قانع نمیشود و به بیرون کردن نشان میپردازد که با مقاومت روستائیان مواجه میشود ولی بدلیل اینکه ارباب بوسیله اربابان اطراف تقویت میشوند روستائیان ناچار به ترك ده میشوند. روستائیان میگفتند که ما حاضریم حتی زمین‌ها را به ارباب بدهیم به شرط اینکه ارباب‌ها بگذارند مادر خانه‌های خود باشیم، ولی باز راضی نیستند.

اسامی بعضی از اردوگاههای دهقانان غارت شده  
در ارومیه

۱- اردوگاه گره جهو	۱۱۳	خانوار
۲- پشت کشتارگاه ( اسلام آباد )	۱۵۰	"
۳- زیوه	۶۱	"
۴- ملکه رش	۲۷	"
۵- سرو	۲۰	"
۶- بالو	۴۸	"
۷- گنگه چین و خره گوش	۴۱	"
۸- کارخانه قند ارومیه	۱۶	"
۹- دیزج سیاوش و ترزیلو	۱۸	"
۱۰- اردوگاه کومشی	۴	"
۱۱- قولنجی - گولا نیک	۱۵	"
۱۲- کوتران نزدیک زندان ارومیه	۱۰	"
۱۳- السواج		"
۱۴- قره آغاج		"
۱۵- محمود آباد		"
۱۶- دشتی نزدیک ارومیه		"
۱۷- ده ملجه		"
۱۸- شیر خورشید شاهپور		"
.....		
.....		
.....		

۳- روستای "سی گرگان" که درسی کیلومتری ارومیه قرار گرفته که  
خانوار زارع بوسیله ارباب از ده بیرون رانده شده اند .

۴- روستای "دستگر" که ۶۰ خانوار در آن زندگی میکنند و  
اربابها عبارتند از : " حاجی پیرکو" و " حاجی جوهر" که  
۱۱ خانوار آن از ده رانده شده که ۲ خانوار در زیوه و بقیه  
در دهات دیگر پیش اقوام خودشان رفته اند .

۵- روستای "سیده سر" که ۶ خانوار در آن زندگی میکنند از این  
۶ خانوار ۲ خانوار ارباب و بقیه یعنی ۴ خانوار دیگر بوسیله  
اربابها از ده بیرون رانده شده و حتی خانه آنها به آتش کشیده  
است . اربابها عبارتند از : محمد خلیل و محمد فهیم .

۱- روستای "بهره شسب" که تا بحال چند خانوار از آن بیرون  
رانده شده و یکی از اهالی آنجا به دلیل آنکه اعلامیه به آنجا برده و  
برای مردم ده خوانده ، بوسیله ارباب مورد تهدید قرار گرفته . دهات  
دیگری بوسیله ارباب مورد تهدید و بعد هجوم قرار گرفته اند عبارتند  
از شه قلعا ، وسه گیرکه ، نهوی ، البته اکثر روستائیان که بوسیله  
اربابان بیرون رانده شده اند ، در شهرک زیوه که قبلا محل آوارگان  
کرد های عراق بود هستند ، در آنجا اکثر خانه های روستائی بدون در و  
پنجره هستند و نیز برای تهیه نان و سایر مواد غذایی مجبورند به  
ارومیه و یا دهات دیگر بروند .

تذکر اینکه اکثر زمینهایی را که ارباب از دهقانان گرفته  
شخم زده بودند و زمینهایی را که گندم و یا جو در آن  
کاشته بودند ، ارباب دامهای خود را برای چرا به آنجا -  
فرستاده و اربابهای دیگر که بیشتر مردم را تحت فشار قرار  
میدهند عبارتند از : حاجی سامی ، رشید بیگ . که حاجی  
سامی چندی پیش یکی از روستائیان را خفه کرده بود .





این اطلاعات از طریق روستائیان غارت شده تهیه و در اختیار عموم گذاشته شده است .  
لیست اسامی اربابهای غارتگر سرسپرده رژیم سابق و تعداد خانواده‌هایی که بی خانمان شده‌اند .

اسم ارباب	اسم روستا	محل	تعداد خانواده‌هایی که غارت شده‌اند و جنایات اربابها در حق روستائیان
۱- حاجی سامی هناره	ایشکسو	کنار پروژ	۴۸ خانوار را بیرون ، يك نفر را اخته و ۳ نفر را کشته است نایب تیمسار صیادیان ( رئیس ساواک سابق آذربایجان و کردستان ) را نیز فراری داده است .
۲- رشید بیگ جهانگیری ها	گروه بلج - انهر - تازه کند کریم آباد درل با لاجی	محل ترگور	اخراج ۲۸ خانواده غارت گوسفندان ، دستور غارت به سایر اربابها ( خرده مالکان ) ، شخم زدن دوباره زمینهای کاشته شده توسط روستائیان .
۳- محمد حاتمی	نسوی	محل مرگور	۳ خانواده ، غارت کلیه اموال ، همکاری با سایر اربابان غارتگر ، تبدیل ده "نوی" به مرکز فعالیت دار و دسته قیاده موقت - حاتمی از ماموران مشهور ساواک بوده ، به همراه برادر و برادر زاده اش ماهیانه ۲۰۰۰۰۰ تومان حقوق می گرفته و یکی از سازماندهندگان چماقداران در ارومیه بود است .
۴- محمد امین حاتمی	لورزیلی	محل مرگور	۲ خانواده غارت اموال همکاری با ارباب نرگی ، سه گرگان همکاری با ساواک و قاتل شهید مراد شیرز از مبارزان خلق کرد ( بدستور ساواک ) .
۵- سلطان بیگ عباسی نژاد	تالین	محل ترگور	۶ خانواده - غارت تمام اموال - غضب ۵۰ هزار تومان پول نقد روستائیان .
۶- عادل بیگ رسولی	هاشم آباد	مرگور	۴ خانواده - مجبور کردن روستائیان به خرید يك جیب برای ارباب - غارت اموال - شخم زدن زمینهای کاشته شده دهقانان - اهانت به رهبران و شهیدان انقلاب در حضور دهقانان .
۷- موشه تنن هناره و جاویدان	ملونسه	برادوست	۱۴ خانواده غارت اموال - با همکاری با حاج سامی .
۸- امیرخان هناره سامی ورضا هناره	مافوان	برادوست	۱۶ خانواده - غارت اموال - شخم زمینهای کاشته شده همکاری با حاج سامی .
۹- حسین علیزاده	.....	صومای	۱۸ خانواده را بیرون - تالان اموال - همکاری با سایر اربابان در غارت محل صومای .
۱۰- شروفنسک	هشتیان	صومای	۶ خانواده - غارت اموال - گرفتن ۴۰۰۰ تومان از هر دهقان
۱۱- قادر محمدی سلیم مجیدی	دوستان	صومای	۳۳ خانواده - غارت اموال - شخم زدن دوباره زمینها و ضبط خانه ها .

اسم ارباب	اسم روستا	محل	تعداد خانواده هائی که غارت شده و جنایات اربابها در حق روستائیان
۱۲- سلیم پور	سه گرگان و گرگ ناصر	مرگور	۷ خانواده - غارت اموال - شخم زمینهای کاشته شده و همکاری با محمد حاتمی .
۱۳- طاهر ملحمی شکری رامین	میرآباد	مرگور	اخراج ۱۷ خانواده - غارت اموال و شخم زدن زمینهایشان از ۸ خانواده تقاضای ۴۰۰۰۰ تومان پول کرده است - محمد علی نظمی ( مامور ساواک ) و علی نظمی ( نماینده مجلس ) را پناه داده ، شخم چراگاهها - در سال ۵۰ و ۵۱ نفر بنام مولود ناز نازی و اسکندری بهزادی بدستور وی کشته شده اند .
۱۴- علی بیگ عباسی نژاد	شیخ شمزین	ترگور	اخراج ۶ خانواد - غارت اموال - شخم زمینها و حاتمی یونجه زارها .
۱۵- محمد فهیم خالدی	شملکان میرزاد م	دشت	غارت شملکان - ده میرزاد م را که ۵ خانوار بوده بکلی غارت کرده کلیه ساختمانها را آتش زده و يك دختر در میان آتش سوخته است ، گوسفندان ده غارت شده ۵۰۰
۱۶- حاجی خورشید حاتمی	مزگی	مرگور	بجرم قتل به ۱۵ سال زندان محکوم شده بود در حمله به زندان آزاد شده ( بعد از یازده سال ) . اخراج ۴ خانواده - غارت اموال - تهدید سایر رعایای دهات به غارت . . . .
۱۷- حاجی جعفر حاتمی	دزگور	مرگور	اخراج ۱۲ خانواده - غارت اموال - قطع درختان میوه - همکاری با محمد امین حاتمی .
۱۸- علیزاده ها حسن کوهی	کافی رش	صومای	اخراج ۱۶ خانواده ، غارت اموال حتی آرد و سنگ - همکاری با حاجی سامی .
۱۹- میر محمد میسری	مینگسول	صومای	اخراج ۲۰ خانواده - غارت اموال - جریمه نقدی - ضبط احشام .
۲۰- اسماعیل زاده	صومان آباد	صومای	اخراج ۲۸ خانواده - غارت کلیه اموال - و جریمه کلان .
۲۱- حاجی درویش حاتمی و حاجی عبد الله	شکل آباد	مرگور	اخراج ۳ خانواده - غارت اموال - قطع درختان میوه - شخم زدن زمینهای کشت شده - همکاری با محمد حاتمی .
۲۲- شکر رامی	میرآباد	صومای	اخراج ۱۷ خانواده - غارت اموال .
۲۳- فتح الله بشیری فرزند کامل صلاح الد بن بشیری	سیل آباد	صومای	اخراج ۳۵ خانواده - غارت اموال - شخم زدن زمینهای زیر کشت دهقانان .

نام ارباب	نام روستا	نام محال	تعداد خانوار
عبداله عثمان - حاجی عمر مامدی	آخ واران	محال سلماس	۱۰ خانوار - ضبط اموال و املاک
فارس و محال مامدی	کنگاور	"	۵ خانوار - ضبط اموال و احشام و املاک
شمسالدین و کاکوایمائی	قزاروا	"	ضبط اموال و اسلحه
سید عبدالله	بهارآباد	"	ضبط اموال و جریمه نقدی
قادره بوزو و شمسالدین ( عمری )	سلطان	صومای	۴ خانوار - ضبط املاک - و اموال
ضابط رزمجو	گورنگ	"	۳ خانوار - ضبط اموال - احشام و جریمه نقدی
قادر - رشید - محمود ( اسدی )	گورمک	"	جمعا ۵۰۰۰۰ تومان
تاجالدین حسینی - عیسی پور - سرهنگ طبع زاده و شمسالله طبع زاده	باستک	"	۷ خانوار - صادره خانه و اموال و جریمه نقدی
فهمید مامدی - جمال مامدی صوفی - مدنی	باوان	"	بیش از ۳۵۰۰۰ تومان
	آغ چقل	"	۳۲ خانوار - جریمه نقدی و رانده شده از ده
		"	۵ خانوار - جریمه نقدی - اخراج سرپرستان خانف از ده و عدم اجازه برگشت به ده

اسماعیل نویدی	بایرگ	"	۱۱ خانوار - از خانوار ۵۰۰۰ والی ۱۰۰۰ تومان جریمه نقد
علی اسماعیل زاده	میرآوه	"	جریمه نقدی و اخراج سرپرست ۸ خانوار از ده
علی اسماعیل زاده	عیاق	"	۴ خانوار - جریمه نقدی
محمد سلیم	سردیزی	"	۹ خانوار - اخراج از ده
مصطفی و حسن عصمت	ینگجه	"	۱۳ خانوار - اخراجی
محمی زاده - دلیلی	چلنران	"	۴ خانوار - اخراجی
کامرانی ها - فتاحی ها	قوزن	"	۲۰ خانوار - رانده شده
محمد ماقاسم ( رفوفی )	گنبد	"	۲ خانوار - اخراج
اسماعیل و آسد نویدی	بردیان	"	۱۱ خانوار - رانده شده
محمد و حاجی علیزاده	پیرانجق	"	۱۲ خانوار - جریمه نقدی
حقی هناره	اسکند آباد	میرادوست	جریمه نقدی و ضبط املاک بعضی از دهقانان
ناظم عیسی	بیلک	"	۶ خانوار - ضبط زمین و دارای آنها
کرم هناره	چره	"	غارت اموال ۱۱ خانوار
حارص سامی و کرم هناره	ستکان	"	۴ خانوار غارت شده
ظاهر هناره	دریند	"	۱۰ خانوار - غارت و گرفتن پول نقد
کرم شرخان	سطکان	"	۳ خانوار - گرفتن پول نقد و چند زمین و باغچه
صفاره	نوجوان	"	ضبط املاک و اموال ۲ خانوار
میکائیلی و حسینی	گولگن	"	۴ خانوار - ضبط اموال و املاک
امیر خان هناره	صافران	"	ضبط اموال و املاک چند خانوار

اسم ارباب	اسم روستا	محال	تعداد خانوادهاای غارت شده و جنایات اربابان ( کلیه خانوادهاای غارت شده از ده اخراج شده اند )
۲۴ - احمد ایازی حسن و ابراهیم عباسی	قصـرك	صومسای	اخراج ۲۵ خانواده - غارت اموال، ویران کردن خانه سکونسی اکثریتشان
۲۵ - صوفی تمزی	بالسك	شپسیران	اخراج ۱۵ خانواده - غارت اموال -
۲۶ - فرزند بشیری فتح الله بشیری	فریتران	صومسای	اخراج ۸ خانواده - غارت اموال - شخم زدن زمینهای زیرکشت دهقانان
۲۷ - علی محی زاده ابراهیم محی زاده	بسرردوك	صومسای	اخراج ۲۰ خانواده - غارت اموال - شخم زدن زمین های زیرکشت دهقانان و گرفتن جمعا ۳۰۰۰۰ تومان از دهقانان
۲۸ - فهمید محمدی	هسبه شین	چادیسه	اخراج ۲۰ خانواده - غارت اموال - شخم زدن زمینهای زیرکشت

۲۹ - طاهر جهانگیری، اصغر جهانگیری	دوره - کورانه	ترگور	اخراج ۷ خانواده - غارت اموال - غصب ۱۵۰۰۰ تومان سرمایه شرکت تعاونی روستائیان
۳۰ - جور محمدی	کزارزوك	چاریه	۸ خانواده
۳۱ - خلیل تمس زاده	خره گوش	صومسای	۶ خانواده
۳۲ - رضاهناره علی سامی	هنگـروان	برادوست	۱۲ خانواده - يك نفر را کشته ( تیمور خلیلی )، غصب ۲ تریلی تراکتور - صادره فرش
			اخراج ۴ خانواده - شخم کردن زمینهای زیرکشت دهقانان
۳۳ - قادر شریفی	مکـان	صومسای	اخراج ۸ خانواده - گرفتن مبلغ بین ۵ - ۶ هزار تومان از هر خانواده
۳۴ - شوقی بیگ فنك	قوئسی	صومسای	اخراج ۴ خانواده - گرفتن مبلغ بین ۷ - ۱۰ هزار تومان جریمه از هر خانواده - شخم زدن زمینهای کاشته شده دهقانان
۳۵ - قلی بیگ عباس نسژاد	شیخ شمزین	ترگور	اخراج ۶ خانواده شخم زدن یونجه زارها و زمینهای کاشته شده

نام ارباب	نام روستا	نام محال	تعداد خانوار
دشتی ها	جورنی	مرگوبراند وزچ	ضبط اموال و املاك و گرفتن پول نقد
دعاگوها	ناره	"	بیرون کردن یکی از دهقانان از ده .
یوسف نژاد و سعادت	هفت آباد	"	۲ خانوار - اخراج
محمد فهیم - محمد خلیل	سی ده سر	بند	سوزاندن دهکده وغارت و اخراج بگی ۵ خانوار
فارس و خالد	کرمکان	مرگور	۸ خانوار - اخراج
احمد بیگ	گوجاد	ترگور	۱ خانوار - خراب کردن خانه
پاشا	کوره	صومای	ضبط اموال علی اسدی و گرفتن ۲۰ هزار تومان از او
عادل مصطفی - فیصل عمری	قوجع	"	۲ خانوار ضبط اموال و املاك
حسن بیک - کریم سلیمپور	کو آسب	"	۳ خانوار - " " "
ابراهیم سلیمی	کاسپه	"	۳ خانوار ضبط اموال و املاك و ضبط کلیه اراضی آنها
ناصر بیگ	هلوزی	دشت	۱ خانوار - ضبط املاك و اموال -
حاجی سامی	گوران آباد	صومای	۳ خانوار - غصب زمین و جریمه نقدی .
ابراهیم و عزت مصطفی	خانیک	"	۳ خانوار -
زاده			
حقی هناره	اسکند آباد	براد وست	۱ خانوار -
حقی و سلیم جمشیدی	رنگ آباد	انزل	۲ خانوار -

کمونستهای انقلابی  
www.k-en.com  
info@k-en.com